**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه241– 20 /12/ 1398 کلام آقای مومن /عده‌ی زنی که رحمش را خارج کرده اند /اقوال فقها در عده/کتاب العدد**

**خلاصه‌ی مباحث گذشته:**

بحث در عده‌ی زنی بود که رحمش را خارج کرده اند. آقای مومن برای نفی عده از زنی که رحمش را خارج کرده اند به طوائفی از روایات استدلال کردند. طائفه‌ی دوم روایاتی هستند که شامل عبارت الَّتِي قَدْ يَئِسَتْ مِنَ الْمَحِيضِ وَ مِثْلُهَا لَا تَحِيضُ بوده و بیان گر عدم وجوب عده برای چنین زنی می باشند. مفهوم این روایات این است که زنی که یاس از حیض دارد اما مماثل این زن حیض می بیند، عده بر او واجب است. از جمله‌ی این روایات، روایت عبدالرحمن بن الحجاج است که «مثلها» را زنانی که به پنجاه سال رسیده اند، معنا کرده است. از روایات طائفه‌ی دوم استفاده می شود، زنی که به سن یاس نرسیده است اگر چه یاس شخصی داشته باشد، عده بر او واجب است و از جمله زنانی که یاس شخصی دارد زنی است که رحمش را خارج کرده اند که عده دارد.

# کلام آقای مومن در مورد روایت عبدالرحمن بن الحجاج

آقای مومن می فرماید: مِثْلُهَا لَا تَحِيضُ ملاک حکم می باشد و تمام الموضوع مِثْلُهَا لَا تَحِيضُ است و سن خصوصیتی ندارد؛ در نتیجه زنی که رحمش را خارج کرده اند از جهت این که مِثْلُهَا لَا تَحِيضُ می باشد، عده ندارد. اگر ملاک سن بود روایت از ابتدا سن را مطرح می کرد و این که مِثْلُهَا لَا تَحِيضُ گفته و آن را تکرار هم کرده است، مشخص می شود ملاک و موضوع حکم مِثْلُهَا لَا تَحِيضُ می باشد.

## اشکال به کلام آقای مومن

روایت با عبارت مِثْلُهَا لَا تَحِيضُ موضوع حکم را بیان می کند اما در واقع بیان گر حکمت جعل می باشد که اصل عده به خاطر استبراء رحم از فرزند می باشد که در بعضی روایات هم به آن اشاره شده است اما حکم دائر مدار این مطلب نیست. به طور متعارف حیض ندیدن اماره‌ی حامله نشدن می باشد اما شارع حیض ندیدن را برای عدم وجوب عده کافی نمی داند بلکه عده زمانی واجب نیست که مماثل های زن هم حیض نبینند و حدی که شارع برای عدم وجوب عده بیان کرده است کمتر از نه سال و بیشتر از پنجاه سال می باشد.

گفتیم در این روایت برای عدم وجوب عده دو قید وجود دارد:

1. خود زن حیض نبیند.
2. مماثل های زن حیض نبینند.

مراد از این دو قید، دو قیدی نیست که نسبتشان عموم و خصوص من وجه است.

در واقع فقط قید دوم ملاک اصلی است؛ یعنی شارع مقدس در صدد بیان این است که حیض ندیدن شخصی کافی نیست بلکه حیض ندیدن نوعی ملاک است که حد آن هم نه سال و پنجاه سال می باشد.

دلیل این که فقط حد و سن را بیان نکرده است به خاطر اشاره به نکته‌ی جعل می باشد و بیان نکته‌ی جعل ضروری است؛ زیرا در مقام رد نظر عامه می باشد که عده را بر صغیره و یائسه هم واجب می دانند.

خلاصه این که شارع از طرفی بیان می کند که نکته‌ی اصلی ثبوت حکم عده، استبراء رحم می باشد و از طرفی این نکته هم به نحو شخصی لحاظ نشده است بلکه به نحو نوعی لحاظ شده است که در نتیجه کمتر از نه سال و بیشتر از پنجاه سال عده ندارند.

در نتیجه موضوع اثباتی نهایی این است که زن در سنی باشد که شارع مقدس حکم به حیض بودن خونی که زن در این سن می بیند، نکرده باشد تا عده ثابت نباشد.

ممکن است سوال شود که اگر موضوع، حیض دیدن و ندیدن نوعیه است، چرا شارع حیض شخصی را مطرح کرده است؟

پاسخ این است که موضوع ثبوتی ابتدایی، حیض شخصی می باشد؛ زیرا ملاک اصلی استبراء رحم است و تا زمانی که زن حیض می بیند احتمال حاملگی مطرح است اما وقتی مایوس از حیض می شود، دیگر احتمال حاملگی وجود ندارد. اما شارع به یاس شخصی اکتفا نکرده و معنای عام تری را اخذ کرده است که تحیّض و عدم تحیض شخصی را هم در بر دارد.

قید مِثْلُهَا لَا تَحِيضُ بیان گر این است که یاس شخصی کافی نیست بلکه مماثل های این زن هم نباید حیض ببینند.

## کلمات فقها در مورد روایت

فهم فقها هم موید بیان ماست. البته فهم فقها حجیت تعبدی ندارد و صرفا به عنوان موید بیان می شود.

### کلام سید مرتضی

«و مما يظن انفراد الإمامية به: القول بأن الآئسة من النساء من المحيض إذا كانت في سن من لا تحيض لا عدة عليها متى طلقت، و كذلك من لم تبلغ المحيض إذا لم يكن مثلها من تحيض لا عدة عليها.

و باقي الفقهاء يخالفون في ذلك، و يوجبون العدة على الآئسة من المحيض و على التي لم تبلغه على كل حال، و عدة هؤلاء عندهم الأشهر.

و هذا المذهب ليس بمذهب لجميع الإمامية، و إن كان فيهم من يذهب إليه و يعول على أخبار آحاد في ذلك لا حجة فيها ...»[[1]](#footnote-1)

الآئسة من النساء من المحيض یعنی زنی که یاس شخصی از حیض دارد.

يظن انفراد الإمامية یعنی عده ای گمان کرده اند تمام فقهای امامیه قائلند که یائسه‌ی شخصی اگر در سن زنانی باشد که حیض نمی بینند، عده ندارد؛ یعنی اصحاب «مثلها لا تحیض» را كانت في سن من لا تحيض معنا کرده اند.

### کلام ابن زهره در غنیة النزوع

«و إن كانت لا تحيض لصغر أو كبر و ليس في سنها من تحيض ...»[[2]](#footnote-2)

### کلام شیخ مفید در المقنعه

**«باب عدد النساء‌**

و إذا طلق الرجل زوجته الحرة بعد الدخول بها وجب عليها أن تعتد منه بثلاثة أطهار إن كانت ممن تحيض.

و إن لم تكن تحيض لعارض و مثلها في السن من تحيض اعتدت منه بثلاثة أشهر.

و إن كانت قد استوفت خمسين سنة و ارتفع عنها الحيض و آيست منه لم يكن عليها عدة من طلاق.»[[3]](#footnote-3)

با توجه به این عبارات مشخص می شود که فقها مماثلت را مماثلت در سن معنا کرده اند.

این عبارات، عباراتی است که آقای مومن هم آورده اند.

حال عباراتی که وضوح بیش تری دارند که منظور از مماثلت، مماثلت در سن می باشد و آقای مومن آن ها را مطرح نکرده اند، بیان می کنیم:

### کلام شیخ طوسی در تبیان

«و عدة المرأة على ضروب:

أحدها- عدة التي لم تبلغ المحيض، و مثلها لا تحيض، و هي التي لم تبلغ تسع سنين، فهذه لا عدة عليها- عند اكثر أصحابنا- و فيهم من قال عدتها بالشهور، و به قال باقي الفقهاء. و عدة التي لا تحيض و مثلها تحيض ثلاثة أشهر بلا خلاف.

و عدة التي تحيض ثلاثة أقراء و هي الاطهار- عندنا و عند كثير من الفقهاء- و عند قوم انها الحيض.

و عدة التي ارتفع حيضها و مثلها تحيض ثلاثة أشهر بلا خلاف. و قد حد ذلك أصحابنا بأن يكون سنها أقل من خمسين سنة.

و عدة الآيسة من المحيض و مثلها لا تحيض، فلا عدة عليها- عند اكثر أصحابنا- و قال قوم: عدتها بالأشهر، و حد ذلك أصحابنا بأن يزيد سنها على خمسين سنة، و القرشية حدّوها بستين سنة فصاعداً.»[[4]](#footnote-4)

و مثلها لا تحيض را این چنین توضیح می دهد: و هي التي لم تبلغ تسع سنين

مثلها تحيض را این چنین توضیح می دهد: و قد حد ذلك أصحابنا بأن يكون سنها أقل من خمسين سنة.

مثلها لا تحيض را این چنین توضیح می دهد: و حد ذلك أصحابنا بأن يزيد سنها على خمسين سنة.

شیخ طوسی به وضوح ملاک را سن قرار داده است.

### کلام قطب الدین راوندی در فقه القرآن

«فصل في طلاق التي دخل بها و لم تبلغ المحيض و لا تكون في سنها من تحيض‌»[[5]](#footnote-5)

«فصل في طلاق الآيسة من المحيض و في سنها من تحيض‌»[[6]](#footnote-6)

«و حكم التي لم تبلغ المحيض و في سنها من تحيض و هي التي كان لها تسع سنين فصاعدا و لم تكن حاضت حكم الآيسة و في سنها من تحيض في جميع ما ذكرناه.»[[7]](#footnote-7)

همه‌ی این عبارات به وضوح مماثلت را مماثلت در سن گرفته اند.

بنابراین زنی که در سن یاس نمی باشد و رحمش را خارج کرده اند مصداق لا تحیض و مثلها تحیض می باشد که عده دارد و مصداق مثلها لا تحیض نمی باشد.

# معارض طائفه‌ی اول

آقای مومن برای اثبات عدم وجوب عده بر زنی که رحمش را خارج کرده اند به طوائفی از روایات استناد کردند که طائفه‌ی اول روایاتی است که با تعبیر الَّتِي‏ لَا تَحْبَلُ‏ مِثْلُهَا لَا عِدَّةَ عَلَيْهَا وارد شده است.

سپس روایتی را به عنوان معارض این روایات مطرح کرده و بیان می کند که این روایت نمی تواند معارض طائفه‌ی اول باشد:

«و قد يعدّ من معارضات هذه الطائفة صحيحة محمد بن مسلم عن أحدهما عليهما السلام انه قال: «في الّتي تحيض في كلّ ثلاثة أشهر مرّة أو في ستة أو في سبعة أشهر، و المستحاضة التي لم تبلغ الحيض، و التي تحيض مرّة و يرتفع مرّة، و التي لا تطمع في الولد، و التي قد ارتفع حيضها و زعمت انّها لم تيأس، و التي ترى الصفرة من حيض ليس بمستقيم، فذكر انّ عدّة هؤلاء كلّهن ثلاثة أشهر»[[8]](#footnote-8). حيث ذكر في من عدّتها ثلاثة أشهر «الّتي لا تطمع في الولد» و هي عبارة أخرى عن الّتي لا تحبل و لا تلد فيكون معارضا لما سبق.

لكنّه لا يبعد ان يقال: انّ ظاهر سياق الحديث أنه بصدد عدّ طوائف من النساء خرجت عن المعهود من النساء و كانت على خلاف المتعارف، و عليه فالمراد بالمرأة «التي لا تطمع في الولد»- بقرينة أنّ إطلاقها يشمل ما إذا كانت مستقيمة الحيض وقتا و عددا- خصوص الامرأة التي تكون عقيمة لم تحبل طول الزمان مع ان لها زوجا لا علّة به و كان عدم حملها مستندا إلى عارض شخصي غير معلوم، و لا تعمّ من كان لها و لعدم حبلها سبب معلوم لا تحبل مثلها ...»

آقای مومن می فرماید: «الّتي لا تطمع في الولد» به قرینه‌ی این که اطلاقش شامل موارد مستقیمة الحیض می شود، شامل مواردی است که علت عُقم زن مشخص نباشد.

## اشکال

مشخص نیست آقای مومن قید «مشخص نبودن علت عُقم زن» را به چه جهت بیان کرده است و اگر اطلاق روایت زن مستقیمة الحیض را هم شامل می شود باید این زن ها را از روایت خارج کرد، نه این که قید زائدی به روایت اضافه کرد.

این روایت با توجه به سیاق آن، در مقام بیان عده‌ی زنان غیر مستقیمة الحیض می باشد. «الّتي لا تطمع في الولد» هم طبق این روایت جزء زنانی است که مستقیمة الحیض نیست؛ در نتیجه زنی هم که رحمش را خارج کرده اند، مستقیمة الحیض نمی باشد و عده‌ی سه ماهه دارد.

در نتیجه این روایت عده را برای زنی که رحمش را خارج کرده اند، ثابت می کند و البته مباحثی را که در مورد شمول اطلاقات در مورد مصادیق جدید بیان شد هم باید ضمیمه شود.

# آیه‌ی چهارم سوره‌ی طلاق

﴿وَ اللاَّئي‏ يَئِسْنَ مِنَ الْمَحيضِ مِنْ نِسائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ وَ اللاَّئي‏ لَمْ يَحِضْنَ﴾[[9]](#footnote-9)

در این آیه از طرفی بحث یائسه شدن زن را بیان کرده است و از طرفی بحث ارتیاب را مطرح کرده است. سوالی که پیش می آید این است که چطور یائسه شدن با ارتیاب جمع می شود.

در بحث های قبلی ذیل این آیه، سه معنا بیان کرده بودیم. باید معنایی را برگزینیم که بر آیه تطبیق شود و با روایات سازگار باشد و کلمات فقها هم مطابق آن باشد.

## معنای اول

مراد از يَئِسْنَ مِنَ الْمَحيضِ یاس شخصی می باشد و إِنِ ارْتَبْتُمْ یعنی شک در این است که این یاس شخصی به خاطر رسیدن به یاس نوعی است یا خیر.

## معنای دوم

إِنِ ارْتَبْتُمْ یائسه را مقید می کند، یعنی آیه بیانگر حکم زنی است که یائسه بودنش مشکوک است و عده‌ی سه ماهه را برای او ثابت می کند.

## معنای سوم

جایی که زن مایوس از حیض است اما دیگران مایوس نیستند، آیه می فرماید ملاک در یاس، یاس خود مکلف نیست، بلکه نوع مکلفین باید مایوس باشند تا عده واجب نباشد. اما اگر نوع مکلفین مایوس نباشند، عده بر زن واجب است.

## عدم مطابقت معنای دوم با ظاهر آیه

معنای دوم با ظاهر آیه سازگار نیست. گاهی به صورت اسم فاعلی گفته می شود: «الیائسة المشکوکة» در این صورت اشکالی ندارد. اما در صورتی که به صورت فعل یا صله به کار رود، بعید است اصل یائسه بودن مشکوک باشد.

برای روشن شدن مطلب به مثال زیر توجه کنید:

1. القاتل المشکوک حکمه کذا
2. الذی قتل و کان قاتلیته مشکوکا ...

الذی قتل گویا قتل محقق شده و تناقض صدر و ذیل می باشد.

## مطابقت معنای اول با کلام فقها و مفسرین

از این سه معنا فقط معنای اول به روشنی در کلام فقها و مفسرین آمده است و معنای سوم در کلام فقها و مفسرین نیامده است.

### کلام شیخ طوسی در تبیان

﴿وَ اللَّائِي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ﴾ يعني ان اليائسة من المحيض إذا كانت ترتاب بنفسها و لا تدري أرتفع حيضها لكبر او عارض ﴿فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ﴾ و هي التي قلنا اولا أن مثلها تحيض، لأنها لو كانت في سنّ من لا تحيض لم يكن لريبتها معنى‏‏[[10]](#footnote-10)

این عبارت ظاهر در معنای اول است.

### کلام مرحوم طبرسی در مجمع البیان

﴿وَ اللَّائِي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسائِكُم ﴾ فلا يحضن‏ ﴿إِنِ ارْتَبْتُمْ﴾ فلا تدرون لكبر ارتفع حيضهن أم لعارض ثلاثة أشهر و هن اللواتي أمثالهن يحضن لأنهن لو كن في سن من لا تحيض لم يكن للارتياب معنى‏ و هذا هو المروي عن أئمتنا علیهم السلام[[11]](#footnote-11)

### کلام قطب الدین راوندی در فقه القرآن

**«فصل في طلاق الآيسة من المحيض و في سنها من تحيض‌**

بين الله كيفية العدد باختلاف أحوال النساء فقال ﴿وَ اللّائِي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ﴾ يعني أن الآيسة من المحيض إذا كانت ترتاب بنفسها و لا تدري أ انقطع حيضها لكبر أو عارض و لا تدرون أنتم أيضا مقدار سنها فعدتها ثلاثة أشهر و هي التي قلنا إن مثلها تحيض لأنها لو كانت في سن من لا تحيض لم يكن معنى للارتياب في سنها فإذا أراد زوجها طلاقها فليصبر عليها ثلاثة أشهر ثم يطلقها بعد ذلك إن شاء»[[12]](#footnote-12)

معنای اول در عبارت قطب راوندی به روشنی بیان شده است.

1. [الانتصار في انفرادات الإمامية، سید مرتضی، ص: 334‌](http://lib.eshia.ir/15039/1/334/%DB%8C%D8%B8%D9%86) [↑](#footnote-ref-1)
2. [غنية النزوع إلى علمي الأصول و الفروع، ابن زهره، ص: 382‌](http://lib.eshia.ir/13037/1/382/%D9%84%D8%B5%D8%BA%D8%B1) [↑](#footnote-ref-2)
3. [المقنعه، شیخ مفید، ج1، ص532.](http://lib.eshia.ir/15114/1/532/%D8%B9%D8%AF%D8%AF) [↑](#footnote-ref-3)
4. [التبيان في تفسير القرآن، شیخ طوسی، ج‏10، ص: 30](http://lib.eshia.ir/12011/10/30/%D8%B6%D8%B1%D9%88%D8%A8) [↑](#footnote-ref-4)
5. [فقه القرآن، قطب الدین راوندی، ج2، ص151.](http://lib.eshia.ir/15342/2/151/%D9%81%D8%B5%D9%84) [↑](#footnote-ref-5)
6. [فقه القرآن، قطب الدین راوندی، ج2، ص155.](http://lib.eshia.ir/15342/2/155/%D9%81%D8%B5%D9%84) [↑](#footnote-ref-6)
7. [فقه القرآن، قطب الدین راوندی، ج2، ص155.](http://lib.eshia.ir/15342/2/155/%D9%81%D8%B5%D8%A7%D8%B9%D8%AF%D8%A7) [↑](#footnote-ref-7)
8. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص99.](http://lib.eshia.ir/11005/6/99/%D8%B3%D8%AA%D8%A9) [↑](#footnote-ref-8)
9. سوره طلاق، آيه 4. [↑](#footnote-ref-9)
10. [التبيان في تفسير القرآن، شیخ طوسی، ج‏10، ص: 33](http://lib.eshia.ir/12011/10/33/%D8%A8%D9%86%D9%81%D8%B3%D9%87%D8%A7) [↑](#footnote-ref-10)
11. [مجمع البیان، الشیخ الطبرسی، ج10، ص44.](http://lib.eshia.ir/12023/10/44/%D9%84%DA%A9%D8%A8%D8%B1) [↑](#footnote-ref-11)
12. [فقه القرآن، قطب الدین راوندی، ج2، ص155.](http://lib.eshia.ir/15342/2/155/%D8%A8%D9%86%D9%81%D8%B3%D9%87%D8%A7) [↑](#footnote-ref-12)